باخوری چنبه بصورت فیل آفریده شده است با وجود بزرگی او بیکدیگر خلقت او نیز زیادتی هست زیرا که در اعضاء ظاهر و از اعضای اهم
و خطوم و بطن و اعضا باطنه نه دل جگر و معده و دماغ و آلات هضم و ادوات تنفس و حواس چون سمع و بصر و شم
بیان و غذا و آرزو و دیران آنچه طیران داده اند و بیند و اران عقیده جهودیت است لال کرده اند از منعمی برا که خداوندی چنین ضعیف
نه در آسمان باعضاء و جز آن چنین قوی پیکر است از زانی در شته قادر است که منفعل اند که عمل را بفضل همان عطاء و هر کز آنچه
عمل اعدل بید بوجه انجا نظر بعمل بلکه بر سابقه لطف ازلست اگر باید داران باذار عاعت را لمعان انوار عدل کامل غلبت
هشت بیرون آرد شاید که زبان زدگان سر که بغفلت آن فیضان آثار فضل شامل در شکنای هشت و ناگاه می نگذارد نظم
بزرگان کر نظر بر عدل دارند فقیران هم بفضل امید دارند و در این نکته که پشه ضعیف را بر پیل قوی مسلط کرده اند از
قادر و اردر مناقد او میرود و باک ندارد و پشه ظلم که مظلوم نزار او در آخر بظلم ستم پیشه دست خواهد داد معلوم توان کرد
یوم المظلوم علی الظالم شد نظم ناز ز ضعیفان خصم را بانگ بلاست ز نفها پشه پیل مست را در دسر است ربیع الزمان
کوید که ضرب الامثال بنوعه عبرتیست در اهل نیاز پوشیده ما دام که کرسنه باشد زنده است و چون سیر شود بمیرد همچنان بنای
دیگر کتبی بکاف معیشت تا نفست از حیوة طلبید بر خوردار دارد و چون اسباب فنا و استغنا مهیا شد در مهلکه طغیان افتد
ان الانسان لیطغی نظم نفس طاغی شود دیگر کثرت مال عاقبت کند پامال مینت کس از مال او فنی حاصل بی صبر
قارونی شبی ار پسندید که آزمیدن هیچ بهتر از حکمتی خالی نیست در آزمیدن پشه و عنکبوت چه حکمتست جواب داد که همین بس که
یا شی را پشه هلاک کرد اند و حضرت مصطفی صلعم در پرده عنکبوت از نظر دشمن پوشیده بس معلوم شد که جانوران خورد و نقوه
بزرگ هست چه پرآنند بر ایشان مثل دون بستنی چه حکمتها مخفی خواهد بود و لهذا در سورة الامثال که در انجیلست بر تا بهر دار خدا
و انواع حقرات مثل زده و آخر سینه فرماید که با سفها معارضه مکنید که آن مانند شوراندن سوزاخ زنبور است و دیگر میکوید که
چون آن زنبور مباشید که آزد پا کیرد و بیرون آورد و سپس نکاه دارد و شما نیز بزبان حکمت میکوید و عقل و عشق و دل و خرد
می نهید و امثال این بسیار است در قرآن نیز میفرماید که مثل می آریم پشه را فما فوقها و آنچه فراتر از آن باشد یا فرو
از آن کلمه فوق از اضداد است بزرگتر و خردتر را شامل بود و حقیقت آنست که فوق مستعملست غالبا در زاید بر چیزی که آن
زیاده کاه در جانب نقص مثل شود کاه در جهت کمال اینجا هر دو صفت مقصود است اول کلمه ضرب الامثل به پشه و آن عضو باریک
آن عینی بزرگتر از آن در جثه چون کمال عنکبوت و این در سخن میبود باشد که طرح میکنند قدر تمثیل بدین هر دو دم اکه بیت پشه
در ترازوی رفعت و حقارت چنانچه کوینده فلان از ذلی و خس سر دانست و بالاتر از آن یعنی در رزالت و خسیست و این
سبب بعالم بود و بعضی عالمیت بغرابت است و شاید جهت آنکه قصود آنست که حق سبحانه استماع میکند و تمثیل بحیوانی
حقیر بیان و ادنی آن باشد که کوشش فرا حضرت اند تا کلام مؤکد کردد و دیگر آنکه هر چند صغیر خورد تر بود اطلاع را سرار آن بیشتر
باشد و آنکه در نهایت صغر اشیا غیر علم الهی بدان احاطه نکند پس تمثیل بران اقوی بود در دلالت بر کمال حکمت و تمثیل بحیوانی

بزرگتر

بزرگتر باشد و در جواب کسی که کوید چکونه بخرد تر از شد مثل توان زد و شاهدیست و مشهور بین که مثل از دو قبل است
حضرت رسالت پناه صلعم است اتر بمثل دو در ان حدیث که اکر دنیا از دیک خدای بمقدار پر پشه وزن بودی هیچ کافر
از دشمنی آب عطا نفرمودی فاما الذین پس متحقق میداند که لتعلم آن مثل ضرب الامثل درست و راست دو مهمل نکشت
با عیاری تمام فرو نهاده من ربهم از نزد پروردکار ایشان و اما الذین کفروا و آنانکه کفر ورزیدند و پوشیده داشتند فیقولون
پس میکویند از روی جدال عناد یا از راه غفلت و فسوس ماذا چه چیز اراد الله خواسته است خدای بهذا
مثلا از روی مثل پنجه وقف لازمست چه بعد او صفت او نیست بلکه اخبار است من هذا انه و جواب ایشان که کفتند خدای
چه خواست بدین مثل حق تعالی میکوید که آن قراست که یضل کمراه کرداند به بدان مثل کثیرا بسیاری کسان از آنکه کمکان
و مناقشان تاوران تامل نکنند حکمت آن از دریابند و بجواب عناد و جهالت بحض مبتلا کشته از راه حقیقت و منزل رسند
و یهدی و راه نماید به بدان مثل کثیرا کثیرا بسیاری از مؤمنان که بنزد ایشان کفتو نمایند و بدان سبب راهی نمایند که ایشان را
بهشت رساند ای عزیز در اکثر مواضع قرآن مؤمنان را و مشکران را بقلت وصف کرده چنانچه فرموده وقلیل من عبادی
الشکور و در اینجا ایشان را کثیر کفته اند نتیجه آنکه اهل هوی فی فضل الامر بسیار و در آنجا کثیر ایشان را بقلت وصف کرده قلیل من اهل صلات که بیشه
ایشان این پیشه پیشه باشند یا آنکه مؤمنان در صورت بسیار اند در حقیقت چه هر یک از ارباب بایت عالی از فضل و مزیت
رتبه اجد بعد الالفاء بت تا یک بینی صورت تا یک لطیف بلکه جان عالی دکران شنند جواب آنکه میتوان کفت
بدو فرقه کشند و یکی از ایشان را هجرت موصوف سازند لا محاله فرقه ثانیه اند که خواهند بود و چنانچه در فقرا کثیر کفت بین کشته
میتواند بود که هر یک را باعتباری کثیر خوانند که کرامات از حقیقت عدد در راه مشکران از جهت شرف چنانچه فرموده
قلیل از عدد کثیر از دشمنند بت بصورت اچه بکنند آنکه دو یشند بیان دیده همتی که از همه پشند یضل و کمراه کرداند
خدای بهذا به بدان مثل کزده الا الفاسقین مکر پیروان فرمان بر داری فسق از مقام فرمان برداری خروج است و فاسق
بشرع آنرا کویند که از دایره فرمان بر داری بیرون رود الذین این فاسقان اند که ینقضون میشکنند عهد و خیانت عهد الله
پیمان خدا بر اکر ایشان کرده است من بعد میثاقه از پس استواری آن پیمان بسته را کردن حق آن عهد را الخطبه من بر مشکان
مراد از این عهد آنست که کمکان قبول رسالت در وقتی که اهل کتاب ایشان را بر پیشتش بتان سر ارش میکردند مسوکند خورده
بر آنکه اکر در میان ایشان پیغمبر بیرون آید متابعت وی کنند و اقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی
چون حضرت رسالت صلعم ظهور ارعاء مکه را روشن کردانید و رایت دعوت بذروه سماک و قبه فلک سایند ایشان
شقاوت و خذلان در تیری نفرت و انکار کرفتار ماند و جحدوا و سرکشی کردند فلما جاءهم نذیر ما زاد هم الا نفورا
و اکر در شان مناقشانست نقص عهد ایشان حمیت پیش دارد و در تیر آورده که هر کرا اسلام قبول کرد و عهد اسلام را بجا آورد
بتوحید و عبادت و امر و نهی فرا پذیرد پس مناقشان کرا اسلام و اسلام نمود و بشرایط و اقسام اسلام میکردند عهد اسلام را بجا آورند

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)